

## در این شماره می خوانید:

خداوندا در این سالی که در پیش است

کنفرانس بزرگداشت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

دیدار معاون و مدیر آموزشی آکادمی انجیلی لوکوم آلمان با رایزن فرهنگی ایران

خواهرخواندگی دو شهر شیراز و وایمار به تصویب رسید

انتشار «مجموعه رسائل» علامه طباطبایی

شماره دوم از سال ۲۰۰۸ فصلنامه اشپکتروم ایران منتشر شد

ناصر خسرو قبادیانی

لباس عید

خاطرات مهندس ایرج حسابی

نخستین بانوی استاد فیزیک ایران

جایزه خرس طلایی پنجاه و نهمین جشنواره فیلم برلین ۲۰۰۹ به یک کارگردان

ایرانی اهدا شد

افتتاح نمایشگاه بین المللی بورس توریستی ۲۰۰۹ در برلین

هجوم بازدید کنندگان و علاقمندان به موزه جدید برلین

انتشار کتاب مراکز و نهادهای فرهنگی در اروپا و آمریکا

«زافیر ۵/۶»: کتاب دینی برای جوانان مسلمان





ماهنامه فرهنگی رایزنی فرهنگی  
جمهوری اسلامی ایران در آلمان

مدیرمسئول و سردبیر:  
**دکتر همایون همتی**

مدیر اجرایی:  
**سید روح اله حسینی**

با همکاری هیات تحریریه رایزنی  
فرهنگی

انتشار از طریق وب سایت رایزنی  
فرهنگی جمهوری اسلامی ایران  
در آلمان

Kulturabteilung  
der Botschaft der Islamischen  
Republik Iran Berlin  
Drakestr 3, 12205 Berlin  
www.irankultur.com  
E-Mail info@irankultur.com

خدایا مزه پاک عطش را بر لبان تشنه ام بنشان  
بنوشان جرعه ای از آن طهور ناب روحانی  
مرا مست می جام حضورت کن  
برای محو تاریکی، بسوزان جهل من را  
شعله ام گردان

مرا در این سیه سودا و این سرمای پرسوز و سکوت  
سایه های سرد یاری کن  
و با تدبیر پرمهت  
سحرگهان سروش سبز سیمای سعادت ساز ساقی  
هدیه ام فرما

خداوندا!

نمی دانم چه تقدیری مرا فرموده ای اما  
برای مردمان این وادی  
عطا فرما  
هزار امید  
هزارو سیصد آگاهی  
هزارو سیصد و هشتاد بهروزی  
هزارو سیصد و هشتادوهشت لبخند زیبا را

کیوان شاه بداعی

تو ای نزدیکتر از من به من  
اینک مرا دریاب، پناهم ده  
عزیزا! پاسدارا! کرم هر لحظه ام فرما  
تو ذکرت را عطایم کن  
که با یادت دلم آرامشی یابد  
حبیبیا قدردان خوبی ام فرما  
تو گر داننده دل ها و چشمانم  
تو ای تدبیر بر هر روز هر شامم  
تویی چرخاننده احوال این دنیا  
بگردان حال من را سوی آن حالی که می دانی

تو آرامش عطایم کن

تو ای آموزگار پاک خوبی ها  
تو راه مهرورزی را نشانم ده  
بگیر این دست تنهای مرا در دست پرمهت  
طبییای ای که نامت مرهم دردم  
شفایی مرحمت فرما

تو را می خوانمت اینک  
اجابت کن مرا، ای منتهای راه رهجویان  
تو بر مینای این هستی  
رضا بودن عطایم کن  
که من همراه هر سختی  
بجویم گوهر پنهان و زیبای گشایش را

خداوندا در این سالی که در پیش است  
نمی دانم چه تقدیری مرا فرموده ای لیکن  
در آغاز طلوع روشن سالی که می آید  
کمک کن تا رها سازم زخود  
من کوله بار یک هزارو سیصد و افسوس  
هزارو سیصد و اندوه

خدایا مهربانم کن

تو چشمان مرا با نور خود بگشا  
تو لبخند رضایت را عطایم کن  
بفهمان زندگی زیباست

خداوندا! تو راه سبز ایمان را نشانم ده

تو نیکی پیشه ام فرما

که در راه حق صبورانه بپیمایم  
و هرگز من نباشم از زیانکاران

رفیقا مهربانا عاشقم فرما

مرا در شط پرمهرگذشتت شست و شویم ده  
تو پاکم کن، قرارم ده  
کریمای! دست های گرم و لبخندی عطایم کن

پروفسور همتی اظهار داشت: «انقلاب اسلامی ایران انقلاب یک طبقه و قشر نبود، نه انقلاب روشنفکران بود، نه انقلاب پرولتاریا و طبقه کارگری، نه صرفا دانشجویان آن را بوجود آوردند و نه فقط بازاریان یا کارمندان، بلکه مشخصه ی اول این انقلاب اینگونه بود که انقلابی در برگیرنده ی تمام اقشار جامعه بود، حتی بسیاری از اقلیت های مذهبی ایران نظیر مسیحیان، ارمنی ها، آسوری ها زرتشتی ها در آن بطور فعال شرکت داشتند، با آنکه این انقلاب توسط یک رهبری مذهبی اسلامی مدیریت می شد.»

رایزن فرهنگی کشورمان مشخصه ی دوم انقلاب ایران را جوهره ی مذهبی آن اعلام کرد و اینکه آموزه های اسلامی اساس و بنیادهای انقلاب اسلامی ایران را تشکیل داده و می دهد، لذا اظهار داشت: «این انقلاب، یک انقلاب دینی بود نه مارکسیستی یا صرفا سیاسی.»

پروفسور همتی ویژگی سوم انقلاب اسلامی ایران را اتکاء به مردم خود و عدم وابستگی به قدرت های خارجی و ابرقدرت ها اعلام کرد و اظهار داشت: «انقلاب ما صرفا به توده ی مردم و آموزه های اسلامی متکی بود و این عامل اصلی پیروزی برق آسا بر نظام ستم شاهی بود. این عدم وابستگی بهای سنگینی داشت که اکنون نیز مردم ایران آن را پرداخت می کنند. انقلاب اسلامی ایران محصول تلاش مردم ایران است. این انقلاب آموخت که بر خلاف تئوری مارکس دین افیون توده ها نیست، بلکه می تواند محرک انقلاب و عامل اصلی ایستادگی در برابر ظلم و ستم باشد.»

رایزن فرهنگی کشورمان مشخصه ی چهارم انقلاب اسلامی ایران را احیای اسلام و ارائه ی دیدگاه و قرائت جدیدی از آموزه های اسلامی توسط حضرت امام (ره) عنوان کرد و اظهار داشت: «پیش از انقلاب بسیاری از مفاهیم و آموزه های اسلامی توسط مارکسیست ها بعنوان عوامل تخدیر مردم معرفی می شدند، اما امام خمینی (ره) این آموزه ها را در قالب و شیوه ی جدیدی مطرح ساخت. امام بعنوان عارفی فیلسوف و فقیه و مرجع تقلیدی مبارز و جامع جمیع جنبه ها، طومار اینگونه تئوری ها و نظریات را در هم پیچید و در عمل ثابت

## کنفرانس بزرگداشت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب

### اسلامی در رایزنی فرهنگی

کنفرانس بزرگداشت سی امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در رایزنی فرهنگی

رایزنی فرهنگی کشورمان در آلمان روز جمعه ۱۸ بهمن ماه سال ۸۷ کنفرانسی را در معرفی و بزرگداشت جنبه های گوناگون انقلاب شکوهمند اسلامی ایران برگزار کرد. این همایش با قرائت آیاتی از کلام الله مجید توسط آقای صادقی قاری بین المللی قرآن کریم آغاز شد و در ادامه پروفسور همایون همتی رایزن فرهنگی کشورمان به زبان انگلیسی به ایراد سخن پرداخت.



سخنران بعدی این کنفرانس آقای دکتر غلامعلی افروز رییس سازمان نظام روانشناسی و مشاور رییس جمهور بود. آقای دکتر افروز، که ایشان نیز به زبان انگلیسی سخن می گفت اظهار داشت: «هرچه در ذهن من بود آقای پروفیسور همتی اظهار داشتند و با جامعیت بیان کردند، در عین حال من مایلیم به اختصار به نکاتی اشاره کنم و بیش از صحبت کردن از شنیدن نظرات و بیانات شما خوشحال خواهم شد.»

دکتر افروز در ادامه ی بیانات خویش هدف اصلی از جهانی سازی را جهانی سازی اقتصاد اعلام کردند، یعنی کنار رفتن اقتصاد و صنعت ملی به نفع جهانی سازی. ایشان افزودند: «جهانی سازی اقتصاد در واقع سیطره یافتن قدرت های بزرگ بر اقتصاد جهانی است. اینان زمانی که از اقتصاد جهانی سخن می گویند، بلافاصله حرف از منابع طبیعی جهان به میان می آورند، گویا که منابع طبیعی جهان ملک طلق اینان است. اما انقلاب اسلامی ایران با تز ایستادگی در برابر استثمار و بهره کشی، این تئوری را مردود دانست و با ظرفیت بالا و پیام عمیق خود برای تمام عصرها و نسل ها برنامه ی شخصی و جهانی تدوین کرد. نمی توان فرهنگ اسلامی را از فرهنگ جهانی جدا ساخت. اینان نمی گویند که شما نیاز به دین ندارید، بلکه تلاش می کنند تا دین را امری شخصی و خصوصی معرفی کنند و زمانی که دین امری خصوصی و غیر اجتماعی و غیر سیاسی شد، دست اینان برای هرگونه چپاولی باز خواهد بود، اما این در مورد اسلام نمی تواند مصداق بیابد، اسلام را با آن همه عبادات و فرایض مشترک و جمعی نظیر نماز جماعت که پنج بار در روز اقامه می شود، حج که کنگره ی سالانه ی عظیم مسلمانان است، چگونه می توان امری فردی و خصوصی قلمداد کرد؟»

دکتر افروز در بخش دیگری از سخنان خود به اهمیت خانواده در اسلام اشاره کرد و نهاد خانواده را تنها نهاد اصیل جامعه ی بشری که سایر نهادها، اعم از مدرسه و دانشگاه، مسجد و محل کسب از آن هویت می گیرند و مشتق می شوند برشمرد و یکی از خطرات جهانی سازی را که می کوشد در برابر خود هیچ نهادی را به رسمیت نشناسد، بر باد دادن بنیاد خانواده اعلام کرد.

کرد، که اسلام حقیقی نه تنها عامل تخدیر و افیون ملت ها نیست، بلکه برترین عامل ایجاد وحدت میان اقشار مختلف مردم و ایستادگی در برابر ستم است.»

پروفیسور همتی شعار اصلی مردم در زمان انقلاب اسلامی را استقلال، آزادی و برقراری عدالت برشمرد و اظهار داشت: «محتوای این شعار در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری مورد نیاز بشریت و جوامع انسانی است، صلح جهانی، عدالت اجتماعی، آزادی ایراد سخن و سایر آزادی های فردی و اجتماعی، همه و همه از نیازهای مبرم آحاد و جوامع بشری است، اما بعضا شاهد هستیم که فساد جای آزادی را گرفته و بنام آزادی پرده دری و توهین به مقدسات دیگران ترویج می شود، به پیامبران اهانت می کنند و نامش را آزادی و دموکراسی می گذارند و این درحالی است که حتی پرسش های عادی و معمولی را تابو و حرام اعلام می نمایند. این استانداردهای دوگانه هیچ توجیهی ندارد و با هیچ منطق سلیمی قابل دفاع نیست. جهان ما در عین حال نیازمند معنویت و توجه به ذات اقدس الهی است، این عرفان حقیقی است که روح حماسه و آزادیخواهی را زنده می سازد، نه عرفان های تخدیر کننده و منزوی ساز. پیام انقلاب اسلامی در این زمینه نیز هنوز و همواره زنده است و روحی تازه به مردم جهان دمیده است. انقلاب اسلامی ایران میراث مشترک بشریت است و تنها به ایران تعلق ندارد. هرجا سخن از حق طلبی و ستم سوزی هست، پیام انقلاب اسلامی در آنجا حاضر و الهام بخش است. عرفان حماسی امام همواره مورد نیاز بشریت است. امروز از دلایل نیاز به معنویت سؤال می کنند. مگر نمی بینند آدمیخواران دد صفت با قساوت و بیرحمی در سراسر جهان به کشتار زنان و کودکان بیگناه می پردازند؟! در غزه، در لبنان و در دیگر نقاط اینهمه خونریزی و جنایت را نمی بینند؟ آیا این نشان نمی دهد که اگر بشر با معنویت مهار نشود چه حیوان خونریزی خواهد شد؟ دلیل نیاز به عرفان و معنویت اصیل - نه درویش بازی- وجود همین واقعیتهای وحشتناکی است که در پیرامون مان می بینیم، که بشر رها شده و بی قید و بی خدا دست به چه جنایاتی می زند. کشتن بیگناهان را کدام دین یا کدام فرهنگی تأیید می کند؟

از پدرمان متنفر باشیم و این برای ما قابل درک نبود، که انسان چگونه می تواند انسان باشد و از پدرش متنفر شود؟ من بعنوان یک کشیش مسیحی خود را به اسلام و مسلمانان که احترام به پدر و مادر و همسایه برایشان اهمیت فوق العاده ای دارد، نزدیک تر می بینم تا مسیحیت اروپایی».

این سخنان بسیار مورد ستایش حضاران قرار گرفت.

سخنران نهایی «کنفرانس بزرگداشت انقلاب اسلامی» آقای «ولف احمد د. آریس (Wolf)» (D. Ahmad Aries) مدرس دانشگاه های «کاسل» و «بیلفلد» بود.

مرکز ثقل سخنان آقای «آریس» تدریس اسلام در مدارس آلمان و متون و تکست های درسی موجود در این زمینه بود. آقای «آریس» این متون را به لحاظ فقدان دیدگاه شیعه ی جعفری دارای کمبود و کاستی اساسی عنوان کرد و خواستار اهتمام برادران و خواهران شیعی و دانشمندی آلمانی زبان برای پر کردن این نقیصه شد، تا از این رهگذر بسیاری از سوء تفاهم های موجود نیز از میان برود.

## دیدار معاون و مدیر آموزشی آکادمی انجیلی لوکوم آلمان با رایزن فرهنگی ایران



خانم دکتر مایر معاون و مدیر آموزشی  
آکادمی انجیلی لوکوم به همراه آقای احمد

آریس مدرس دانشگاه های آلمان در رایزنی فرهنگی با پروفیسور همتمی رایزن

دکتر افروز همجنس گرایی را نیز از بلاهای خانمان براندازی برشمرد که با شکستن قداست نهاد خانواده و نمودن بیراهه بجای راه، تیشه را برای زدن ریشه ی اصلی ترین نهاد بشری با حدت و شدت در دست گرفته و با عملکرد ویران گر خود، خانواده را در معرض خطر نابودی قرار داده است. ایشان تلاش برای جایگزین کردن زندگانی مشترک خارج از قوانین ازدواج را نیز در راستای انهدام بنیاد خانواده برشمرد و کوشش برای حفظ و قوام خانواده و در همین راستا و تلاش بر تقویت جنبه های مثبت معنویت گرایی را از ابزار قوام بخشیدن به نهاد خانواده عنوان کرد.

سخنران سوم کنفرانس بزرگداشت انقلاب اسلامی آقای «یورگن کابل (Jürgen)» (Cain Külbel) بود. ایشان که به روزنامه نگاری اشتغال دارد و تاکنون چند کتاب نیز نگاشته است، ضمن بازگو کردن خاطره ای در مورد سفری که به همراه تعدادی از همکارانش به ایران داشته اظهار داشت: «پیش از سفر دیدگاه های ما نسبت به ایران و انقلاب اسلامی مناسب و خوشایند نبود، اما پس از این سفر و دیدن واقعیت ها و پیشرفت های ایران، دیدگاه های ما تغییر کلی یافت.» آقای «کابل» روابط موجود در سطح بین المللی و حق ویژه ی برخی از کشورها برای کشتار زنان و کودکان و پشتیبانی بی قید و شرط قدرت های استثمارگر از این ستمگران را بسیار شرم آور توصیف کرد. او به نقد عملکرد دولتهای غربی نسبت به ایران و نیز کشتار بیگناهان در غزه پرداخت و با تحلیل دقیق یک روزنامه نگار حرفه ای و پر تجربه از عملکرد ابرقدرتها انتقاد نمود و در مورد تغییر موازنه ی قدرت بعد از حوادث اخیر در خاورمیانه و نیز کشورهای اروپایی سخن گفت.

«پاستور بتمبه» رییس «کلیسای آفریقای همبستگی ادیان مسیحی برلین» نیز پس از سخنرانی آقای «کابل» با تبریک انقلاب کبیر اسلامی به بشریت تحت ستم، به ایراد سخنان کوتاهی پرداخت و اظهار داشت: «زمانی که مسیحیان به آفریقا نیامده بودند، ما آفریقایی ها بر اساس سنت دیرین خود برای پدر و مادرمان احترام ویژه ای قایل بودیم، اما زمانی که مبلغان مسیحی به کشورهای آفریقایی آمدند بعنوان مثال به ما آموختند که باید



رایزن فرهنگی کشورمان در این دیدار نظرات و پیشنهادات خود در باره موضوع سخنرانی‌ها و مقالات در کنفرانس آتی مطرح کرده و اعلام آمادگی جهت همکاری در این زمینه‌ها را نمودند.

## خواهرخواندگی دو شهر شیراز و وایمار به تصویب رسید

به دنبال سفر و بازدید «اشتفان وولف» سرشهردار آلمان از شیراز در طی روزهای فرخنده ۲۲ و ۲۳ بهمن ماه ۱۳۸۷ مقارن با سی امین سالروز پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران و مذاکرات انجام



شده بین مسئولان دو شهر، رابطه خواهرخواندگی بین دو شهر شیراز از استان فارس و وایمار از ایالت تورینگن آلمان به تصویب شورای شهر شیراز رسید.

مهندس اعتمادی، شهردار شهر شیراز با بیان این مطلب که شیراز خلاصه فرهنگ تاریخ و ادب ایران است گفت: امیدواریم این پیوند بتواند به مثابه پلی، دوستی و صلح بین دنیای شرق و غرب را تحقق بخشد.

فرهنگی ایران دیدار و گفتگو کردند. در این نشست نمایندگان این آکادمی از پروفیسور همتی جهت ایراد سخنرانی در کنفرانس "عرفان و عدالت" که در آینده نزدیک در لوکوم برگزار خواهد شد، دعوت رسمی نمودند. خانم دکتر مایر از شرکت رایزن فرهنگی در کنفرانس سال گذشته این آکادمی که تحت عنوان "عرفان و مسئولیت اجتماعی" برگزار گردید نیز تشکر نمود و تأثیرات مثبت و ارزشمند آن را ستود.

همچنین میهمانان از فراهم آمدن این ملاقات در محل رایزنی و استفاده از سخنان یک شخصیت مسلط به عرفان و فلسفه در شرق و غرب، آقای پروفیسور همتی، تشکر فراوان نمودند و گفتند ما برای مشورت علمی با جنابعالی و استفاده از تخصص شما به رایزنی آمده ایم. زیرا در آلمان کسی را که جامعیت علمی شما را در فلسفه کلام اسلامی و شیعی و نیز در فلسفه و الهیات غربی و مسیحی و تاریخ ادیان یکجا داشته باشد نداریم و تقاضای ارشاد جهت برگزاری این سمینار علمی و دیالوگ بین ادیان را داریم و بطور مشخص تقاضا داریم موضوعات، منابع حتی سخنرانان مناسب را شما به ما معرفی کنید تا طبق دیدگاهها و نظرات شما عمل کنیم و می خواهیم ریاست علمی این سمینار با خود جنابعالی باشد و دعوت رسمی خواهیم کرد.

رایزن فرهنگی ایران از دعوت به سخنرانی در این کنفرانس مهم و اساسی تشکر کرده و ضمن توضیحات اساسی به زبان انگلیسی و معرفی مباحث و افراد نوید داد با تحقیقات علمی و مقالات خود از این کنفرانس حمایت علمی و معنوی خواهند کرد.



شایان ذکر است سفر هیئت آلمانی به ایران در پی تلاش های مستمر و گسترده رایزنی فرهنگی کشورمان در برلین و نیز همکاری سایر ارگان های دولتی کشورمان صورت پذیرفته است .

## انتشار «مجموعه رسائل» علامه طباطبایی

دو مجلد از «مجموعه رسائل» مرحوم علامه طباطبایی چاپ و منتشر شد .

این کتب به کوشش حجت الاسلام سید هادی خسروشاهی و توسط نشر «بوستان کتاب» انتشار یافته اند. جلد اول از این مجموعه در بر گیرنده ی رساله های: اثبات واجب الوجود، توحید، خلق جدید پایان ناپذیر، وحی، علی (علیه السلام) و فلسفه ی الهی، اعجاز و معجزه و مجلد دوم آن شامل رسائل: رساله الولاية، علم برهان و علم امام است.



در این مجموعه رسالات مطالب عمیق عرفانی، فلسفی و دینی توسط مرحوم علامه طباطبایی به زبان عربی مورد

بحث و کاوش قرار گرفته و این رسائل توسط علمای طراز اول، که برخی از آنان اکنون در شمار مراجع تقلید هستند از عربی به فارسی برگردانده شده اند. طرف خطاب این مقالات در وهله ی اول دانشوران مسلمان و اندیشمندان دین پژوه هستند. دو رساله از این مجموعه رسائل از سوی دکتر همایون همتی رایزن فرهنگی کشورمان در آلمان از عربی به فارسی ترجمه شده اند، که «رساله الولاية» (ولایت نامه) و «رساله ای درباره ی توحید» نام دارند.

وی تأکید کرد شهرداری شیراز به نمایندگی از مردم این شهر و کشور ایران دست همه کسانی را که علاقمند به توسعه ارتباط و صلح در جهان هستند به گرمی می فشارد که حضور ۷۰ سفیر از کشورهای مختلف جهان در اردیبهشت سال ۸۶ ( هفته و روز شیراز ) ، حضور ۱۰۰ شهردار آسیایی و بیش از ۱۰۰ نفر از متخصصان و جراحان پیوند اعضای سراسردنیا ، خواهرخواندگی دو شهر شیراز و چینگ چونگ چین نیز طی چند ماه اخیر سال جاری گواه صدق این ادعا است .

در این دیدار که با حضور رییس نمایندگی وزارت خارجه در فارس ، مدیرکل اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی جمعی از معاونین شهردار صورت گرفت سرشهردار آلمان ضمن اشاره به قدمت تاریخی شیراز و تشابهات فرهنگی و ادبی دو شهر وایمار و شیراز به عنوان پایتخت های فرهنگی دو مرز و بوم در غرب و شرق جهان، خواهرخواندگی دو شهر را اقدامی جدی در راستای تعمیق هر چه بیشتر روابط دو کشور ایران و آلمان دانست و گفت: برگزاری فستیوال دیوان شرق و غرب در شیراز فرصت ارزشمندی برای معرفی شاخصه های مشترک فرهنگی ادبی و هنری دو شهر و کشور خواهد بود که در صورت امکان و موافقت طرفین، برگزاری نمایشگاه و هفته فرهنگی وایمار در حاشیه آن نیز می تواند دستاورد مهمی برای مردم آلمان به همراه داشته باشد.

« اشتفان ولف» تشریح کرد برنامه های هفته وایمار شامل حافظ خوانی ، گوته خوانی ، اجرای موسیقی و برپایی نمایشگاه صنایع دستی ، عکس ، کتاب و... می باشد که در راستای آن دو برنامه ۴۵ دقیقه ای نیز برای تلوزیون آلمان تهیه و تدوین و از شبکه های بین المللی این کشور پخش خواهد شد.

## ناصر خسرو قبادیانی

ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ قمری) از شاعران برجسته‌ی ایران است که با دانش‌های روزگار خود نیز آشنا بود. او طی سفری هفت ساله از سرزمین‌های گوناگونی دیدن کرد و گزارش آن را در سفرنامه‌ای به یادگار گذاشت. در مصر با فرقه‌ی اسماعیلیه آشنا شد و به خدمت خلیفه‌ی فاطمی مصر، المستنصر بالله، رسید. او برای فراخواندن مردم به مذهب اسماعیلی به خراسان بازگشت، اما مردم آن‌جا چندان از دعوت او خشنود نبودند. به ناچار در سرزمین کوهستانی یمگان در بدخشان گوشه‌نشین شد و به سرودن شعر و نگارش کتاب‌هایی در زمینه‌ی باورهای اسماعیلیان پرداخت.



### زندگی‌نامه

ابومعین حمیدالدین ناصر خسرو قبادیانی مروزی، در سال ۳۹۴ هجری در روستای قبادیان مرو، که اکنون در تاجکستان است، دیده به جهان گشود. جوانی را به فراگیری دانش‌های گوناگون پرداخت و در سایه‌ی هوش سرشار و روح پژوهشگر خویش از دانش‌های دوران خود مانند فلسفه، اخترشناسی، کیهان‌شناسی، پزشکی، کانی‌شناسی، هندسه‌ی اقلیدوسی، موسیقی، علوم دینی، نقاشی، سخنوری و ادبیات بهره‌ها گرفت. خود او در این باره می‌گوید:

## شماره دوم از سال ۲۰۰۸ فصلنامه اشپکتروم ایران منتشر شد

فصلنامه فرهنگی «اشپکتروم ایران» رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در آلمان یک مجله تخصصی است که بیست و یکمین سال خود را سپری می‌نماید.

در این شماره می‌خوانید:

- 1) فلسفه وجود ملاصدرا و دیالوگ فرهنگی از پروفسور همایون همتی
- 2) ابن عربی - نگرشی به پایه و مبنای اصول حقایق الهی از پروفسور رولاند پیچ
- 3) فصوص الحکم از محی الدین ابن عربی
- 4) مورخ و محقق شهر ایلام «والتر هینس» از پروفسور رودیگر اشمیت





به هر نوعی که بشنیدم ز دانش نشستم بر در او من مجاور  
نماند از هیچگون دانش که من زان نکردم استفادت بیش و کم تر

با این همه، چون ناصر خسرو از خانواده‌ای برخوردار و دیوان‌سالار بود، در سال‌های پایانی فرمان‌روایی سلطان محمود غزنوی به کار دیوانی پرداخت و این کار را تا ۴۳ سالگی در دربار سلطان مسعود غزنوی و دربار ابوسلیمان جغری بیک داوود بن میکائیل ادامه داد. پیوستن او به دربار سرآغاز کام‌جویی‌ها، شراب‌خواری‌ها و بی‌خبری‌های او بود و گاه برای خشنودی درباریان با گفته‌های هزل‌آلود خود دیگران را به مسخره می‌گرفت. خود او پس از آن که از آن آلودگی‌ها کناره گرفت، خود را به خاطر آن سخنان بیهوده این گونه ملامت می‌کند:

اندر محال و هزل زبانت دراز بود و اندر زکات دستت و انگشتکان قصیر  
بر هزل کرده وقف زبان فصیح خویش بر شعر صرف کرده دل و خاطر منیر  
آن کردی از فساد که گر یادت آیدت رویت سیاه گردد و تیره شود ضمیر  
چشمت همیشه مانده به دست توانگران تا اینت پانذ آرد و آن خز و آن حریر

اما همین که به چهل سالگی پا گذاشت کم‌کم از کرده‌های خود پشیمان شد و سرانجام در پی خوابی شگفت بسیار دگرگون شد. خود او سرگذشت آن دگرگونی را در آغاز سفرنامه چنین نوشته است:

"شب‌ی در خواب دیدم که یکی مرا گفتی: چند خواهی خوردن از این شراب که خرد از مردم زایل کند. اگر بهوش باشی بهتر است. من جواب گفتم که: حکیمان جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند. جواب دادی: در بی‌خودی و بی‌هوشی راحتی نباشد. حکیم نتوان گفت کسی را که مردم را به بی‌هوشی رهنمون باشد، بلکه چیزی باید

طلبید که خرد و هوش را بیفزاید. گفتم که: من این از کجا آرم؟ گفت: جوینده یابنده باشد. سپس، به سوی قبله اشاره کرد و دیگر سخن نگفت."

هنگاهی که از خواب بیدار شد، آن گفته‌ها با او بود و بر او اثری ژرف گذاشت و با خود گفت: "از خواب دوشین بیدار شدم، اکنون باید که از خواب چهل‌ساله نیز بیدار شوم." و چنین اندیشید که همه‌ی کردار خود را دگرگون کند و از آن‌جا که در خواب او را به سوی قبله نشان داده بودند، بر آن شد که سفری به مکه داشته باشد و آیین‌های حج را به جا آورد. او سفر خود را در سال ۴۳۷ هجری از مرو و با همراهی برادرش ابوسعید و یک غلام هندی آغاز کرد. او از بخش‌های شمالی ایران به سوریه و آسیای صغیر و سپس فلسطین، مکه، مصر و بار دیگر مکه و مدینه رفت و پس از زیارت خانه‌ی خدا از بخش‌های جنوبی ایران به وطن بازگشت و راهی بلخ شد. پیامد آن سفر هفت ساله و سه هزار فرسنگی برای او دگرگونی فکری و برای ما سفرنامه‌ی ناصر خسرو است.

ماندگاری سه ساله‌ی ناصر خسرو در مصر باعث آشنایی او با پیروان فرقه‌ی اسماعیلیه و پذیرش روش و آیین آنان شد. پیروان آن آیین بر این باور بودند که امامت پس از امام جعفر صادق (ع) به یکی از فرزندان ایشان به نام محمد بن اسماعیل رسید که همچنان زنده است و پنهانی زندگی می‌کند. از آن‌جا که پیروان اسماعیل به خردورزی اهمیت زیادی می‌دانند، ناصر خسرو به آن فرقه گرایش پیدا کرد و به جایگاهی دست یافت که در مصر به خدمت خلیفه‌ی فاطمی مصر، المستنصر بالله ابوتیمیم معد بن علی (۴۸۷-۴۲۰ هجری قمری) رسید و از سوی او به عنوان حجت خراسان برگزیده شد.

ناصر خسرو در بازگشت به ایران، که همزمان با آغاز فرمان‌روایی سلجوقیان بود، در آغاز به بلخ رفت و در آن‌جا به تبلیغ مذهب اسماعیلی پرداخت. چیزی نگذشت که با مخالفت‌های



۴۶۲ هجری قمری: جامع الحکمتین را به نام امیر بدخشان، شمس‌الدین ابوالمعالی علی بن اسد حارث، نوشت.

۴۸۱ هجری قمری: در یمگان بدخشان از دنیا رفت.

نگارش‌های ناصر خسرو

۱. سفرنامه

۲. دیوان شعر

۳. زادالمسافرین، در اثبات باورهای پایه‌ای اسماعیلی‌ها به روش استدلال است.

۴. وجه‌الدین (روی دین)، در تاویل‌ها و باطن عبادت‌ها و فرمان‌های دین به روش اسماعیلیان است.

۵. سعادت نامه

۶. روشنایی نامه (منظوم)

۷. خوان اخوان، پیرامون باورهای دینی اسماعیلیان است.

۸. شش فصل (روشنایی نامه نثر)

۹. گشایش و ره‌ایش

۱۰. عجائب الصنعه

۱۱. جامع الحکمتین، شرح قصیده‌ی ابوالهیثم احمد بن حسن جرجانی

۱۲. بستان العقول، در دست نیست و تنها در جامع الحکمتین از آن نام برده است.

۱۳. لسان العالم، در دست نیست و تنها در جامع الحکمتین از آن نام برده است.

۱۴. اختیار الامام و اختیار الایمان، در دست نیست و تنها در جامع الحکمتین از آن نام برده است.

۱۵. رساله الندامه الی زاد القیامه، زندگی‌نامه‌ی خود نوشت که برخی به او نسبت داده‌اند. شعر ناصر خسرو

گروه زیادی از مردم آن‌جا رو به رو شد و بیم آن بود که کشته شود. خود در این باره می‌گوید:

در بلخ ایمن‌اند ز هر شری می‌خوار و دزد و لوطی و زن‌باره

ور دوستدار آل رسولی تو چون من ز خان و مان شوی آواره

از این رو، به شهرهای دیگر خراسان و برخی شهرهای مازندران روی آورد و کار تبلیغی خود را ادامه داد. به نظر می‌رسد در مازندران پیروانی گرد او را گرفتند، با این همه چندان به او روی خوش نشان ندادند و در هر جا با چوب و سنگ از او پذیرایی کردند. سرانجام به یمگان در بدخشان رفت تا در خلوت آن سرزمین کوهستانی روزگار گذراند و بر تنهایی خود مویه کند و روزگار را به نگارش کتاب بگذراند. بیش‌تر آثار او طی ۱۵ سال ماندن در همین کوهستان به نگارش درآمدند. او در آن سال‌ها از پشتیبانی علی بن اسد بن حارث، که اسماعیلی مذهب بود و ناصر خسرو کتاب جامع الحکمتین خود را به درخواست او نوشته است، برخوردار بود. سرانجام در همان سرزمین به سال ۴۸۱ قمری دیده از جهان فروبست.

### سال‌شمار زندگی

۳۹۴ هجری قمری: در روستای قبادیان مرو به دنیا آمد.

۴۳۷ هجری قمری: سفر خود را به سوی مکه آغاز کرد.

۴۳۸ هجری قمری: به بیت المقدس وارد می‌شود.

۴۴۴ هجری قمری: سفر هفت‌ساله‌اش به پایان می‌رسد و به بلخ وارد می‌شود.

۴۵۳ هجری قمری: به دلیل تبلیغ برای فرقه‌ی اسماعیلی از بلخ رانده می‌شود. زاد المسافرین را نیز در همین سال می‌نگارد.



او به همان اندازه که ستایش امیران و فرمان‌روایان را نادرست می‌داند، غزل‌سرایی برای معشوقان و دلبران را نیز بی‌پرده می‌داند. بی‌گمان او شیفته‌ی خردورزی است و شعری را می‌پسندد که شنونده را به فکر کردن وادارد. از این روست که چنین می‌گوید:

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی یکی نیز بگرفت خنیاگری را  
 تو برپایی آن‌جا که مطرب نشیند سزد گر ببری زبان جری را  
 صفت چند گویی به شمشاد و لاله رخ چون مه و زلفک عنبری را  
 به علم و به گوهر کنی مدحت آن را که مایه‌ست مر جهل و بد گوهری را  
 به نظم اندر آری دروغی طمع را دروغست سرمایه مر کافری را  
 پسندسته‌ست با زهد عمار و بوذر کند مدح محمود مر عنصری را  
 من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی در لفظ دری را

او ستایش را ویژه‌ی خداوند، پیامبران و امامان می‌داند و در این راه شعرهایی نکو سروده است. او در قصیده‌ای نام همه‌ی پیامبرانی را که در قرآن آمده است، می‌آورد و از رویارویی آنان به فرمان‌روایان ستمگر سخن می‌گوید. در قصیده‌ای دیگر از عشق خود به قرآن و پیامبر اسلام چنین می‌گوید:

گزینم قرآنست و دین محمد همین بود ازیرا گزین محمد  
 یقینم که من هر دوان را بورزم یقینم شود چون یقین محمد  
 کلید بهشت و دلیل نعیم حصار حصین چیست؟ دین محمد

ناصرخسرو بر این باور است که جوانمردی و بزرگی را پس از پیامبر اکرم(ص) تنها باید از علی و فرزندان او آموخت:

شعرهای ناصرخسرو در سبک خراسانی سروده شده است، سبکی که شاعران بزرگی مانند رودکی، عنصری و مسعود سعد سلمان به آن شیوه شعر سروده‌اند. البته، شعر او روانی و انسجام شعر عنصری و مسعود سعد سلمان را ندارد، چرا که او بیش از آن که شاعر باشد، اندیشمندی است که باورهای خود را در چهارچوب شعر ریخته است. شاید او را بتوانیم نخستین اندیشمندی بدانیم که باورهای دینی، اجتماعی و سیاسی خود را به زبان شعر بیان کرده است.

در دیوان او سوای ستایش بزرگان دین و خلیفه‌های فاطمی از ستایش دیگران، وصف معشوق و دلبستگی‌های زندگی چیزی نمی‌بینیم و حتی وصف طبیعت نیز بسیار اندک است. هر چه هست پند و اندرز و روشنگری است. گاهی نیز دانش‌های زمان خود از فلسفه، پزشکی، اخترشناسی و شگفتی‌های آفرینش را در قصیده‌های خود جای می‌دهد تا از این راه خواننده را به فکر کردن وادارد و باورهای خود را اثبات کند.

ناصرخسرو شعرهای خود را در قالب قصیده گفته و از غزل‌گریزان است. او بارها از غزل‌سرایان روزگار خود انتقاد کرده است، چرا که بر این باور بود در زمانی که مفهوم عرفانی عشق از درون تهی می‌شود و آن‌جا که دل و عشق را با سیم و زر معامله می‌کنند، چه جای آن است که عاشق رنج و سختی دوری را تحمل کند:

جز سخن من ز دل عاقلان مشکل و مبهم را نارد زوال  
 خیره نکرده‌ست دلم را چنین نه غم هجران و نه شوق وصال  
 نظم نگیرد به دلم در غزل راه نگیرد به دلم در غزال  
 از چو منی صید نیابد هوا زشت بود شیر، شکار شگال  
 نیست هوا را به دلم در، مقرر نیست مرا نیز به گردش، مجال

سپس همگان را این گونه از ستمکاری باز می‌دارد:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت  
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند انگور نه از بهر نبید است به چرخشت  
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت  
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار تا با ز کجا کشته شود آن که تو را کشت  
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتنت مشت  
او مردمان را از همکاری با ستمگران و مردمان پست نیز باز می‌دارد:

مکن با ناکسان زنهار یاری مکن با جان خود زنهار خواری  
پرهیز ای برادر از لثیمان بنا کن خانه در کوی حکیمان

و این گونه بر دانشمندانی که دانش خود را در راه پایداری حکومت خودکامگان به کار  
می‌گیرند، می‌تازد:

علما را که همی علم فروشند ببین به ربایش چو عقاب و به حریصی چو گراز  
هر یکی همچو نهنگی و ز بس جهل و طمع دهن علم فراز و دهن رشوت باز

کوتاه سخت آن که ناصر خسرو در شعرهای خود مردم را به خردورزی فرامی‌خواند و از  
ستم‌کاری و یاری رساندن به ستمکاران باز می‌دارد. او از مردم می‌خواهد راه پیامبر و اهل  
بیت او را بیمایند که سرچشمه‌ی دانش و آگاهی و چراغ راه آدمی هستند. او خود در این  
راه گام بر می‌داشته و در این راه سختی‌های فراوانی را به جان چشیده است. او نمونه‌ی  
آدم‌هایی است که در راه باورهای خود از سختی‌ها نمی‌هراسند و می‌کوشند مردمان را نیز  
به راه درست رهنمون باشند.

سفرنامه‌ی ناصر خسرو

سفرنامه‌ی ناصر خسرو گزارشی از یک سفر هفت ساله است که در ششم جمادی الاخر سال  
۴۳۷ قمری (اول فروردین ۴۱۵ یزگردی) از مرو آغاز شد و در جماددی الاخر سال ۴۴۴  
قمری (اول فروردین ۴۱۶ یزگردی) با بازگشت به بلخ پایان پذیرفت. او از مرو به سرخس،

یافت احمد به چهل سال مکانی که نیافت به نود سال براهیم از آن عرش عشیر  
علی آن یافت ز تشریف که زو روز غدیر شد چو خورشید درخشنده در آفاق شهیر  
گر به نزد تو به پیری ست بزرگی، سوی من جز علی نیست بنایت نه حکیم و نه کبیر  
با این همه ناصر خسرو شعرهایی در ستایش المستنصر بالله، خلیفه‌ی فاطمی، دارد که از  
نقطه ضعف‌های او به شمار می‌آید. ناصر خسرو او را جانشین پیامبر معرفی می‌کند و  
می‌گوید:

میراث رسول است به فرزندش از او علم زین قول که او گفت شما جمله کجایید  
فرزند رسول است، خداوند حکیمان امروز شما بی‌خردان و ضعفایید

از دیگر ویژگی‌های شعرهای ناصر خسرو، فراخواندن مردم به خودشناسی است که در کتاب  
روشنایی نامه بسیار به آن پرداخته است. او خودشناسی را نخستین گام در راه شناخت  
جهان هستی می‌داند و می‌گوید:

بدان خود را که گر خود را بدانی ز خود هم نیک و هم بد را بدانی  
شناسای وجود خویشتن شو پس آن‌گه سرفراز انجمن شو

چو خود دانی همه دانسته باشی چو دانستی ز هر بد رسته باشی  
ندانی قدر خود زیرا چنینی خدا بینی اگر خود را بینی  
تفکر کن ببین تا از کجایی درین زندان چنین بهر چرایی

ناصر خسرو بنیاد جهان را بر عدل می‌داند و بر این باور است که با خردورزی می‌توان داد را  
از ستم باز شناخت:

راست آن است ره دین که پسند خرد است که خرد اهل زمین را ز خداوند عطاست  
عدل بنیاد جهان است بیندیش که عدل جز به حکم خرد از جور به حکم که جداست  
او بر ستمکاران می‌تازد و آنان را از گرگ درنده بدتر می‌داند:

گرگ درنده گرچه کشتنی است بهتر از مردم ستمکار است  
از بد گرگ رستن آسان است وز ستمکار سخت دشوار است

همه جا از آبادی‌ها و ویرانی‌ها یکسان سخن گفته است. او در همه جا از امنیت و آرامش شهرها ستایش می‌کند، اما از ناآرامی راه‌های فارس و تاخت و تاز عرب‌ها در میان مکه و مدینه نیز می‌گوید.

ناصرخسرو دیده‌ها و شنیده‌های خود را به‌خوبی بازگو کرده است و به نقاشی می‌ماند که دیده‌های خود را به رنگ واژگان به تصویر کشیده است. هر بخش از سفرنامه‌ی او که به توصیف یک جایگاه جغرافیایی مربوط است، به عکسی می‌ماند که عکاسی هنرمند از آن جایگاه گرفته است. برای نمونه به وصفی که او از شهر اصفهان نوشته است، توجه کنید:

"شهری است بر هامون نهاده، آب و هوایی خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند، آبی سرد و خوش بیرون آید. و شهر دیواری حصین دارد و دروازه‌ها و جنگ‌گاه‌ها ساخته و بر همه بارو و کنگره ساخته. و در شهر جوی‌های آب روان و بناهای نیکو و مرتفع. و در میان شهر مسجد آدینه بزرگ و نیکو. و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیم است و اندرون شهر همه آبادان، که هیچ از وی خراب ندیدم، و بازارهای بسیار، و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دویست مرد صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ای و همه‌ی محله‌ها و کوچه‌ها را همچنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود. و کوچه‌ای بود که آن را کوپراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌داران بسیار نشسته. و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سی صد خروار بار داشتند که در آن شهر رفتیم، هیچ بازدید نیامد که چگونه فرود آمدند که هیچ جا تنگی نبود و تعذر مقام و علوفه."

از نوشته‌های ناصرخسرو به‌خوبی می‌توان به وضعیت کشاورزی، نوع محصول‌ها، چگونگی آبیاری، صنعت، دانشمندان و بزرگان، استحکامات، چگونگی اداره‌ی شهر، ساختمان‌های مهم، زیارتگاه‌ها، روابط بازرگانی، آیین‌ها و باورهای مردمان، روی‌دادهای مهم تاریخی و بسیاری از ویژگی‌های مردمان و سرزمین‌های اسلام در آن دوران پی برد. در ادامه به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

نیشابور، جوین، بسطام، دامغان، سمنان، ری، قوه و قزوین می‌رود و از راه بیل، قپان، خرزویل و خندان به شمیران می‌رسد. از آن‌جا به سراب و سعیدآباد می‌رود و به تبریز می‌رسد. سپس از راه مرنده، خوی، برکری، وان، وسطان، اخلاط، بطلیس، قلعه‌ی قف انظر، جایگاه مسجد اویس قرنی، ارزن، میافارقین، به آمد در دیار بکر (در ترکیه‌ی امروزی) وارد می‌شود. از آن‌جا با گذشتن از شهرهای شام (سوریه) از جمله حلب به بیروت، صیدا، صور و عکا (در لبنان امروزی) می‌رود. سپس از راه حیفا به بیت المقدس می‌رسد.

ناصرخسرو از قدس به مکه و مدینه می‌رود و از راه شام به قدس باز می‌گردد و راه مصر را در پیش می‌گیرد. او از قاهره، اسکندریه و قیروان بازدید می‌کند و از راه دریا به زیارت مکه و مدینه می‌رود. سپس از همان راه باز می‌گردد و از راه آبی نیل با کشتی به اسیوط، اخیم، قوص و آسوان (در مصر) می‌رود. او از برخی شهرهای سودان بازدید می‌کند و از راه دریای سرخ به جده و مکه می‌رود و شش ماه را در کنار خانه‌ی خدا می‌ماند. از مکه به سوی لحاسا و سپس بصره می‌رود و به عبادان (آبادان) می‌رسد. آن‌گاه به بندر مهربوبان می‌رود و از آن‌جا به ارجان (در نزدیکی بهبهان) می‌رسد و به لردغان، خان‌لنجان و اصفهان وارد می‌شود. سپس از ناین، طبس، قاین می‌گذرد تا در پایان سفر به بلخ برسد.

دستاورد این سفر هفت ساله‌ی سه‌هزار فرسنگ برای ناصرخسرو رشد فکری و برای ما یادداشت‌های ارزنده‌ای است که او از دیده‌ها و شنیده‌های روزانه‌اش برداشته است. یادداشت‌های او بسیار روشن، دقیق، به دور از گزافه‌گویی و عبارت‌پردازی است که آن‌ها را پس از بازگشت به خوبی تنظیم کرده و به صورت کتابی درآورده است. با خواندن این سفرنامه با دنیای اسلام در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم هجری آشنا می‌شویم و از آداب و فرهنگ مردمان و شکوفایی شهرهای اسلامی در آن زمان آگاه می‌شویم.

سرزمین‌هایی که ناصرخسرو از آن‌ها گذشته، بخشی زیر نفوذ سلجوقیان بوده است و بخشی را فرمان‌روایان محلی اداره می‌کردند. بر مصر و شام و حجاز نیز خلیفه‌های فاطمی فرمان می‌راندند. اما توصیف این سرزمین‌ها در سفرنامه‌ی ناصرخسرو چندان متفاوت نیست و در

## ۱. بانکداری

پیرامون صرافی و چگونگی داد و ستد مردم بصره چنین نوشته است: "و حال بازار آن جا، چنان بود که آن کسی را که چیزی بود به صراف دادی و از صراف خط بستدی و هرچه بایستی بخریدی و بهای آن را به صراف حواله کردی و چندان که در آن شهر بودی، بیرون از خط صراف چیزی ندادی." و خود او نوشته است که در آن زمان، "امیر بصره پسر باکالیجار دیلمی، ملک پارس، بود. وزیرش مردی پارسی بود و او را ابونصر شهردان می گفتند." هم چنین نوشته است که در اصفهان در زمان پادشاهان سلجوقی بازاری به نام بازار صرافان وجود داشت که ۲۰۰ مرد صراف در آن به کار صرافی می پرداختند.

## ۲. فانوس دریایی

هنگام دور شدن از جزیره آبادان چیزی مانند گنجشک را در میان دریا می بیند و پس از این که اندکی نزدیک تر می شود آن را بزرگ تر می بیند و می پرسد: "آن چه چیز است" و پاسخ می شنود: "خشاب" و سپس این گونه به توصیف آن می پردازد: "چهار چوب است عظیم از ساروج، چون هیبت منجنیق نهاده اند. مربع، که قاعدهی آن فراخ باشد و سر آن تنگ و علو آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها و سنگها نهاده، پس از آن که آن را به چوب به هم بسته و بر مثال ثقیفی کرده و بر سر آن چهارطاق ساخته که دیدبان بر آن جا شود. و این خشاب را بعضی می گویند بازرگانی بزرگ ساخته است و بعضی گفتند که پادشاهی ساخته است. و غرض از آن دو چیز بوده است: یکی آن که در آن حدود که آن است، خاکی گیرنده است و دریا تنگ، چنان که اگر کشتی بزرگ به آن جا رسد بر زمین نشیند و کس نتواند خلاص کردن. دوم آن که جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد ببینند و احتیاط کنند و به شب آن جا چراغ سوزند، در آبگینه، چنان که باد بر آن نتواند زد و مردم از دور ببینند و احتیاط کنند و کشتی از آن جا بگردانند."

## ۳. آرامشگاه بین راهی

هنگام سفر از اصفهان به نایین از ایمن بودن راه و آرامشگاههایی که بین راه ساخته بودند سخن می گوید: "و در این بیابان به هر دو فرسنگ گنبدکها ساخته اند و مصانع که آب باران در آن جا جمع شود. به مواضعی که شورستان نباشد ساخته اند. و این گنبدکها به سبب آن است تا مردم راه را گم نکنند و نیز به گرما و سرما لحظه ای در آن جا آسایشی کنند."

## ۴. آینهی سوزاننده

هنگام بازدید از اسکندریه می گوید: "و بر آن مناره آینه ای حراقه ساخته بودند که هر کشتی رومیان که از استنبول بیامدی چون به مقابلهی آن رسیدی، آتشی از آن آینه در کشتی افتادی و بسوختی. و رومیان بسیار جد و جهد کردند و حیلتها نمودند و کس فرستادند و آن آینه بشکستند."

## ۵. دولاب

در جای جای سفر خود در شهرهای گوناگون با کاریز، آب انبار و دولاب رو به رو می شود و پیرامون دولابی در مصر می گوید: "و چون از دور شهر مصر را نگاه کنند پندارند کوهی است و خانههایی هست که چهارده طبقه از بالای یکدیگر است و خانههایی هفت طبقه. و از ثقات شنیدم که شخصی بر بام هفت طبقه باغچه ای کرده بود و گوساله ای آن جا برده و پرورده تا بزرگ شده بود. و آن جا دولابی ساخته که این گاو می گردانید و آب از چاه بر می کشید و بر آن بام درختهای نارنج و ترنج و موز و غیره کشته و همه دربار آمده و گل و سپرغمها همه نوع کشته."

## ۶. کاغذسازی

در گزارش از شهر طرابلس می گوید: "و آن جا کاغذ نکو سازند مثل کاغذ سمرقندی، بل بهتر." که هم از پیشرفت کاغذسازی در آن شهر و هم از کیفیت کاغذ سمرقندی حکایت دارد که کیفیت کاغذهای دیگر را با آن می سنجیدند.

## ۷. نشانههای راهنمایی

بن فتحعلی بن عبدالکریم الخوی به سال ۱۳۱۲ قمری به چاپ سنگی رسید و در همان سال چاپ دیگری از سوی همان شخص به بازار آمد. چاپ پنجم این کتاب در چاپخانه‌ی کاویانی برلین به کوشش غنی‌زاده همراه با دو مثنوی روشنایی‌نامه و سعادت‌نامه به سال ۱۳۴۰ قمری به چاپ رسید. اما شناخته شده‌ترین چاپ این کتاب را دکتر محمد دبیرسیاقی به سال ۱۳۳۵ خورشیدی به سرمایه‌ی انتشارات زوار به بازار فرستاد. چاپ‌های دیگری از این اثر نیز به بازار آمده است.

#### ناصرخسرو در نگاه اندیشمندان

ناصرخسرو هر چند در روزگار خود بی‌مهری فراوانی دید، اما اکنون در میان اندیشمندان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. آندری یوگینویچ برتلس، پژوهشگر روسی، درباره‌ی توجه به شعر او می‌گوید: "شعرهای اخلاقی و پندآموز او در برنامه‌ی درسی ایران و تاجیکستان گنجانده شده و مطبوعات ایران به آثار و نوشته‌های ناصر علاقه‌ی فراوان نشان می‌دهند. شعرها و کتاب‌های او روز به روز در شرق و غرب توجه بیش‌تری را به خود جلب می‌کند و ضرورت پژوهش و مطالعه‌ی آثار وی هر روز آشکارتر می‌شود."

آربری درباره‌ی روح آزادگی ناصرخسرو می‌گوید: "پیشینیان ناصرخسرو در مدح شاهان و شاهزادگان قصیده سرایی‌ها می‌کردند ولی موضوع‌های ناصرخسرو تنها به ذکر توحید و عظمت الهی و اهمیت دین و کسب پرهیزگاری و تقوی و پاکدامنی و عفت و فضیلت و خوی نیک و تعریف از علم منتهی می‌شود. علامه قزوینی نیز او را شاعری بلندمرتبه و سترگ و اخلاقی می‌شمارد و سراسر آثارش را نفیس و پرمایه و معنوی می‌داند."

دکتر ذبیح الله صفا، پژوهشگر ادبیات ایران، پیرامون ویژگی‌های شعر ناصرخسرو می‌گوید: "ناصرخسرو بی‌گمان یکی از شاعران بسیار توانا و سخن‌آور فارسی است. او به آن‌چه دیگر شاعران را مجذوب می‌کند، یعنی به مظاهر زیبایی و جمال و به جنبه‌های دلفریب محیط و اشخاص توجهی ندارد و نظر او بیش‌تر به حقایق و مبانی و باورهای دینی است. به همین خاطر حتی توصیف‌های طبیعی را هم برای ورود در مباحث‌های عقلی و

هنگام رفتن از شهر اخلاط می‌گوید: "بیستم جمادی الاول از آن‌جا برفتیم، به رباطی رسیدیم. برف و سرمای عظیم بود. و در صحرائی، در پیش شهر، مقداری راه، چوبی به زمین فرو برده بودند تا مردم روز برف و دمه بر هنجار آن چوب بروند."

#### ۸. پوشاک رنگ به رنگ

در مورد پارچه‌های رنگ به رنگ (بو قلمون)، که در جزیره‌ی تنیس می‌بافتند، می‌گوید: "و بدین شهر تنیس بو قلمون بافند که در همه عالم جای دیگر نباشد، آن جامه‌ای رنگین است که به هر وقتی از روز به لونی دیگر نماید. و به مغرب و مشرق آن جامه از تنیس برند. و شنیدیم که سلطان روم کسی فرستاده بود و از سلطان مصر درخواست بود که صد شهر از ملک وی بستاند و تنیس به وی دهد."

#### ۹. بیمه‌ی بهداشت

در توصیف بیمارستان بیت المقدس می‌گوید: "و بیت المقدس را بیمارستانی نیک است و وقف بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند و طبیبان باشند که از وقف مرسوم ستانند." این گونه وقف‌ها، که می‌توان آن را گونه‌ای بیمه‌ی بهداشت دانست، در دیگر سرزمین‌های اسلامی نیز رواج داشته است.

#### ۱۰. کبریت و نشادر

هنگام گذشتن از آمل به ری می‌گوید: و میان ری و آمل کوه دماوند است مانند گنبدی و آن را لواسان گویند. و گویند بر سر آن چاهی است که نوشادر از آن‌جا حاصل شود و گویند کبریت نیز. و مردم پوست گاو ببرند و پر نوشادر کنند و از سر کوه بغلطانند که به راه نتوان فرود آوردن."

از سفرنامه‌ی ناصرخسرو دو نسخه‌ی خطی وجود دارد که هر دو در فرانسه نگهداری می‌شود. نخستین‌بار شفر، خاورشناس فرانسوی، به سال ۱۲۹۸ قمری به چاپ سفرنامه با ترجمه‌ی فرانسوی پرداخت و سپس چاپ سنگی از آن کتاب در بمبئی هند انجام شد. بار سوم، سفرنامه در تهران همراه با دیوان ناصرخسرو به کوشش زین العابدین الشریف الصفوی

و قواعد بشریت است. او زشتکاری‌های اجتماع خود را به خوبی درک کرده و یک تنه زبان به اعتراض و خرده‌گویی گشود. ناصر خسرو به اصطلاح امروز جنگ سرد را در پیش گرفت و با موعظه و نصیحت و بدگویی از امیران و دست‌نشانندگان آن‌ها و بر ملا کردن زشتکاری‌های امیران و فقیهان زمان خود کاخ روحانیت و معنویت آنان را بی‌پایه جلوه می‌داد. او شاعرانی که شعر خود را وقف ستایشگری کرده بودند و همچنین فقیهانی که با گرفتن بهره‌ی خود با دیده‌ی تجویز به کارهای زشت قدرتمندان می‌نگریستند، مورد نکوهش و طعن قرار می‌دهد.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن نیز پیرامون پیوند ادب و سیاست در شعر ناصر خسرو می‌گوید: "هیچ شاعری در زبان فارسی از حکومتی با آن همه تلخی حرف نزده است که ناصر خسرو از سلجوقیان. عزنوی‌ها را هم البته قبول ندارد. با حسرت از دوران سامانی یاد می‌کند که به فرهنگ و ایرانیت ارادت داشتند. وی یک شاعر به تمام معنا سیاسی است. هر حرفی می‌زند، یک منظور اجتماعی در پشت آن نهان دارد."

دکتر محمد دبیر سیاقی در مقدمه‌ای که برای سفرنامه‌ی ناصر خسرو نوشته است، توانمندی‌ها او را چنین شرح می‌دهد: "مسافری که نامش ناصر خسرو است و علوم متداول زمان را با ژرفی آموخته است و در خاندانی دیوانی، گوشش به بسیار تعبیر و اصطلاحات و فنون دبیری و ترسل‌آشناست و خود به فضل و ادب شهرتی گرفته است و بر روابط مردم اجتماع از هر دست بینایی دارد و از زبانی گشاده برخوردار است و شنیده‌ها و دیده‌ها را می‌تواند خوب بازگو کند و مطالب را نیک بپرورد و در قالب عبارات بریزد."

دکتر نادر وزین‌پور نیز در مقدمه‌ای که برای سفرنامه‌ی ناصر خسرو نوشته است بر راستی و درستی گزارش‌نویسی ناصر خسرو اشاره می‌کند و می‌گوید: "مبالغه در ذکر وقایع، سخن نابجا و سخیف و مغرضانه به هیچ وجه در کتاب وجود ندارد و از خرافات و افسانه‌سرایی هرگز مایه نگرفته است، زیرا ناصر خسرو واقع بین، هرگز از عقاید پوسیده و افکار بی‌پایه‌ی عوام الناس پیروی نمی‌کند."

مذهبی به کار می‌برد. با این همه، نباید از توانایی فراوان ناصر خسرو در توصیف و بیان ویژگی‌های طبیعت غافل بود. توصیف‌هایی که او از فصل‌ها و شب و آسمان و ستارگان کرده در میان شعرهای شاعران فارسی کمیاب است."

دکتر عبدالحسین زرین‌کوب پیرامون نیرومندی سخنان ناصر خسرو و شجاعت او در در خرده‌گیری بر ستمگران زمان خود چنین می‌گوید: "سخنانش قوت و عظمت بی‌مانند داشت. مثل سیل گران از بالا به پایین می‌غلتید و روان می‌شد. با قوت و صلابت سخن می‌گفت و خواننده در برابر او خود را چون مردی می‌دید که زیر نگاه غول بلندبالایی باشد. نگاه غول خشم‌آلود نه بدخواه. این غول خشم‌آلود خوش قلب، هنوز در دیوان او جلوه دارد که با لحنی از خشم آکنده سخن می‌گوید و او را بر این مردم ساده‌لوح نادان که دست‌خوش هوس‌های خویش و دستکش اغراض حاکمان فاسد و رشوه‌خوار هستند، خشمگین می‌دارد، خروش سخت بر می‌دارد."

دکتر غلامحسین یوسفی نیز توصیفی این چنین از ناصر خسرو و شعر او دارد و می‌گوید: "شعر ناصر خسرو از نظر محتوا و صورت، واژگان و آهنگ و اوج و فرود و شتاب و درنگ همان ساخت اندیشه‌ی اوست در قالب وزن و کلمات. همان قیافه‌ی همیشه جدی و مصمم و تا حدی عبوس و فارغ از هر نوع شوخ‌طبعی و شادی‌دوستی که به عوان داعی و حجت به خود گرفته در شهرش نیز بازتاب دارد. شهر ناصر خسرو هم از نظر درون مایه و مضمون مقاوم و تسلیم‌ناپذیر است، هم از نظر لفظ و آهنگ. به پاره‌ای آهن سرخ‌شده‌ای می‌ماند که از زیر ضربه‌های پتک آهنگری زورمند بر سندان بر می‌جهد، شراره است و شراره‌افکن. و این همه بازتابی است از روح آزرده و نستوه ناصر خسرو."

دکتر مهدی محقق پیرامون ویژگی‌های اخلاقی ناصر خسرو می‌گوید: "یگانه خوی نیک و صفت برجسته‌ی او که او را از دیگر شاعران ممتاز می‌سازد، این است که دانش و ادب خود را دستاویز لذت دنیوی قرار نداده و هرگز به مدح و ستایش خداوندان زر و زور نپرداخته و دیوان او مجموعه‌ای از پند و اندرز، حکم و امثال و در عین حال درس‌هایی از اصول انسانیت



- راستی بچه ها دیروز زهرا را دیدم طفلکی گفت واسه عید لباس نمی خره بهش گفتم چرا ؟ گفت که پدر و مادرش نمی زارن می گن نمی شه، کلی دلم براش سوخت خیلی گناه داره بیچاره

بچه ها که با دقت به حرفهایش گوش می دادند هر کدام چیزی گفتند:

- پدر و مادرش خیلی بد اخلاقن

- من خیلی ازشون می ترسم

- دلم برای زهرا می سوزه

- فکر کنم زهرا را دوست ندارن

آن روز بعد از متفرق شدن بچه ها فرزانه خیلی به فکر فرو رفت. مادر و پدر او هم اجازه ی خرید عید را به او نمی دادند چون معتقد بودند به اندازه ی کافی لباس دارد و دوباره لباس خریدن تنها پول را به آتش زدن است وقتی به خانه رفت بدون اینکه حرفی بزند وارد اتاقش شد و گوشه ای کز کرد مدتی بعد به لباسهای ساده و کودکانه اش نگریست و گریه اش گرفت و آرام زمزمه کرد - من لباس عید می خوام

...

روز تحویل سال فرا رسید، ساعت دو بعد از ظهر سال تحویل می شد پسرها و دخترها همگی بیرون از خانه با هم حرف می زدند یا بازی می کردند دیدن آنها بیش از هر چیز دیگر فرزانه را عذاب می داد چون همگی لباسهای جدید پوشیده بودند فرزانه به بلوز و دامن ننگین بیشتر حسادت می کرد زیرا بسیار زیبا به نظر می رسیدند. وقتی محمدرضا و فریبرز از دور چشمشان به فرزانه افتاد که روی سنگی نشسته و به آنان نگاه می کند کنارش آمدند و فریبرز گفت - فرزانه تو چرا آنجا نشستی ؟ چرا لباسهای عیدتو نپوشیدی ؟

یکی از خوانندگان نوجوان و علاقمند به مجله صبح امید از امیدیه خوزستان، بخشی از داستانی را که اخیراً با تمام رسانیدند تحت عنوان "لباس عید" برایمان ارسال داشتند. با توجه به روان بودن متن نوشتاری ایشان و مناسبت ایام نوروز و سال نو، و از طرفی چون در نظر است در ارتباطی بیشتر با خوانندگان این مجله فرهنگی، از آثار و نوشته های هموطنانمان هم بهره مند باشیم، نظر خوانندگان محترم مجله صبح امید را به "لباس عید" جلب می کنیم.

## لباس عید

### آمنه شریفیات

بچه های روستا با خوشحالی و سرمستی به استقبال بهار می رفتند و برای آمدن عید لحظه شماری می کردند هر روز یکی از بچه ها تعریف می کرد که قرار است برای عید چه لباسی را بخرد یا چه لباسی را خریده است آن روز نوبت مهتاب بود چون دیروز عصر بود که همراه با پدر و مادرش به شهر رفت و کلی چیز و میز خرید، ننگین تشنه ی شنیدن بود و چشمانش را به لبان مهتاب دوخت - خوب مهتاب بگو دیروز چی خریدی ؟

- یک دامن چین چین آبی با یک بلوز کرمی، روسری هم خریدم درحالی که به فرزانه نگاه می کرد اما مشخص بود حواسش جای دیگر است

- یک کفش سفید هم خریدم خیلی نازه باید ببینیش

سمیه به طرف فرزانه برگشت و کنجکاوانه پرسید - تو چی خریدی فرزانه ؟

سرش را پایین انداخت و مثل روزهای پیش از جواب دادن به این سوال طفره رفت

- حالا زوده بعداً می خرم

ننگین بحث را عوض کرد:

رفت. همیشه عید برای فرزانه پر از زیبایی و قشنگی و سرمستی بود اما حالا فقط دوست داشت این روز هر چه سریعتر تمام شود. به زحمت توانست وارد رویاهایش شود برای خود در رویاهایش قصری یخی ساخت که جنسش کاملا از یخ ساخته شده بود حتی لباسهای او هم از جنس یخ بود تاج سفید رنگ بلوری بر روی سرش خود نمایی می کرد هنوز در رویاهایش پرسه می زد که احساس کرد شخصی بالای سرش ایستاده چشمانش را باز کرد و پدرش را دید پدرش کنارش نشست و گفت - فقط ده دقیقه به تحویل سال مونده .

- شما برید پدر من دوست دارم اینجا باشم

- برای چی دخترم ؟

بلند شد و به پدرش نگاه کرد - پدر من اصلا عید را دوست ندارم

- تو که عاشق عید بودی

چشمانش قرمز شد

- دخترم بگو چی شده چرا اینقدر غصه می خوری

مثل کسی که بعد از مدتها همدمش را پیدا کرده باشد خودش را در آغوش پدر انداخت و شروع به گریستن نمود پدرش به زحمت او را از آغوشش جدا کرد و گفت - فرزانه بگوببینم چی شده...

- پدر همه بچه ها لباس خریده اند اما من لباس ندارم مادر می گه که من زیاد لباس دارم و نباید ولخرجی کنم. پدر، من دیگه نمی تونم بیرون از خانه برم آخه بچه ها فهمیده اند که لباس نخریدم

پدر لبخندی زد و گفت:

- یعنی مشکل تو همینه ؟

- پدر شما فکر می کنید مشکل کوچیکیه ؟

- نه !

- پس چرا می خندید؟

فرزانه ی بیچاره همه ی سعی خود را کرده بود که بهترین لباسهایش را بپوشد ولی به هر حال لباس قدیمی با نو خیلی فرق دارد محمدرضا شوخی کنان ویی منظور گفت:

- نکنه لباس نخریدی

رنجیده خاطر و عصبانی جواب داد - چرا خریدم اما الان نمی پوشم می ترسم کثیف بشه

محمد رضا و فریبرز درحالی که از او دور می شدند با هم فریاد زدند - دروغ گو

بلاخره در تمام روستا بین بچه ها پیچید که فرزانه لباس عید نخریده بعضی ها با او هم دردی می کردند و بعضی ها بی تفاوت از او می گذشتند وقتی ساعت یک ونیم شد همه به خانه هایشان رفتند تا در کنار خانواده و سفره ی هفت سین تحویل سال را جشن بگیرند فرزانه حتی زمانی که کنار سفره نشسته بود احساس خوشحالی نمی کرد در دلش می گفت - خدایا حالا چکار کنم چطوری برم بیرون...چرا مادر نمی فهمه که تمام بچه ها لباس خریدند

آه سوز ناکی کشید و سرش را میان دستانش پنهان کرد تا اینکه صدای در بلند شد ،

- فرزانه مادر فکر کنم علی است

فرزانه گویا متوجه چیزی نبود

- ا... فرزانه با توام برو در را باز کن

- آخه مامان

- می گم برو

از جایش بلند شد و به طرف در رفت وقتی در را باز کرد با دیدن برادرش که این همه پاکت و جعبه در دست دارد تعجب کرد - فرزانه کمکم کن ...

چند جعبه را از او گرفت و هر دو به سمت اتاق رفتند فرزانه اصلا اشتیاق نداشت که شکلات و شیرینی امسال را نگاه کند یا حتی چند تا از آنها را امتحان کند او به سرعت از اتاق خارج شد و بعد به باغ خانه رفت مثل همیشه که وقتی پر از اندوه و غصه بود روی زمین دراز می کشید آن روز هم همین کار را کرد او روی زمین دراز کشید و به سراغ رویای زیبای خود

فرزانه با لبخند سرش را از اتاق بیرون آورد و گفت  
 - می ترسم پررو بشی!  
 مادر و پدرش از این حرف خندیدند و دوباره صدای علی را شنیدند  
 - می بینید چقدر مغروره؟  
 فرزانه از اتاق خارج شد و به سرعت به طرف علی رفت. گونه اش را بوسید و گفت - من مغرور نیستم  
 مادرش با لبخند گفت برو لباست را بپوش که باید بریم عید دیدنی  
 علی شرمنده از اینکه خواهرش واقعا او را بوسیده فریاد زد - وای خدای من فرزانه بلاخره منو بوسید

...

به لباسش نگاه می کرد و هر لحظه چیزی می گفت - خیلی قشنگه  
 - درست مثل فرشته ها شدم  
 علی در میان حرفش پرید و گفت - شایدم مثل عروسها  
 فرزانه اخم کرد - عروس خودتی  
 در حالی که بلند می شد تا از اتاق برود گفت - من هیچوقت عروس نمی شم

...

عید آن سال هرچند اوایل خیلی تلخ بود اما بعد از تحویل سال بهترین عید نوروز برای فرزانه شد ان روزها فرزانه احساس می کرد درخت ها هم از خوشحالی او خوشحالند او همراه با سمیه و نگین و مهتاب و حتی گاهی زهرا به دشت های پر از گل آن طرف روستا می رفت و تا می توانست از زیبایی طبیعت لذت می برد هیچ چیزی برایش دوست داشتنی تر از دویدن در میان گلهای بهاری نبود گلهایی که بوی تنشان تمام روستا را عطرآگین کرده بود.

- چون من و مادرت و علی می خواستیم تو را خوشحال کنیم نه غصه دار.  
 - یعنی شما فکر کردید اگه برام لباس نخرید من خوشحال می شم؟  
 - نه! ولی با این فکر می خواستیم تو را غافل گیر کنیم!  
 - پدر شما چی می گید من متوجه نمی شم؟  
 - دخترم با من بیا  
 دست فرزانه را گرفت و از باغ بیرون رفتند وقتی وارد اتاق شدند مادرش و علی به صورتش نگاه کردند، علی با تعجب پرسید - چی شده؟  
 پدرش با خنده جواب داد:  
 می خواستید فرزانه ی منو خوشحال کنید اما اونو غصه دار کردید.  
 علی میان حرفش پرید و گفت:

- یعنی فرزانه بخاطر لباس گریه کرده؟

با این حرف همه خندیدند، اما فرزانه ی بیچاره سر از کار آنها در نمی آورد. او بدون اینکه چیزی بگوید کنار آنها نشست و بعد از دقایقی با دست به پای علی زد و آرام گفت - شما چرا اینطوری شدید؟  
 شانه هایش را به علامت ندانستن بالا انداخت. سال تحویل شد و هر کدام به یکدیگر تبریک گفتند. پدر فرزانه ابتدا عیدی علی را داد و بعد جعبه ی بزرگی را برداشت و آن را به فرزانه داد. جعبه را گرفت و خوشحال گفت - ممنونم پدر

وقتی آن را باز کرد با تعجب به خانواده اش نگاه کرد حالا می فهمید مفهوم آن همه حرفهای نا مفهوم چه بود؟ پیراهن را روی تنش گذاشت  
 - این خیلی قشنگه وای خدای من اصلا باور کردنی نیست  
 به سمت پدرش رفت و او را بوسید بعد از آن مادرش را بوسید می خواست به اتاق دیگر برود تا لباسش را عوض کند اما صدای علی مانع شد  
 - فرزانه منو نبوسیدی

چیست. ما برای کریسمس به جنگل می رویم درخت قطع می کنیم و بعد با گل‌های مصنوعی آن را زینت می دهیم اما وقتی از جشن سال نو ایرانی ها برمی گردیم همه درختها سبزند و در کنار خیابان گل و سبزه روییده است."



## هفت سینی برای انیشتین

### خاطرات مهندس ایرج حسابی

در زمان تدریس در دانشگاه پرینستون دکتر حسابی تصمیم می گیرند سفره ی هفت سینی برای انیشتین و جمعی از بزرگترین دانشمندان دنیا از جمله "بور"، "فرمی"، "شوریندگر" و "دیراگ" و دیگر استادان دانشگاه بچینند و ایشان را برای سال نو دعوت کنند. آقای دکتر خودشان کارتهای دعوت را طراحی می کنند و حاشیه ی آن را با گل های نیلوفر که زیر ستون های تخت جمشید هست تزئین می کنند و منشا و مفهوم این گلها را هم توضیح می دهند. چون می دانستند وقتی ریشه مشخص شود برای طرف مقابل دلدادگی ایجاد می کند. دکتر می گفت: " برای همه کارت دعوت فرستادم و چون می دانستم انیشتین بدون ویالونش جایی نمی رود تاکید کردم که سازش را هم با خود بیاورد. همه سر وقت آمدند اما انیشتین ۲۰ دقیقه دیرتر آمد و گفت چون خواهرم را خیلی دوست دارم خواستم او هم جشن سال نو ایرانیان را ببیند. من فوراً یک شمع به شمع های روشن اضافه کردم و برای انیشتین توضیح دادم که ما در آغاز سال نو به تعداد اعضای خانواده شمع روشن می کنیم و این شمع را هم برای خواهر شما اضافه کردم. به هر حال بعد از یک سری صحبت های عمومی انیشتین از من خواست که با دمیدن و خاموش کردن شمع ها جشن را شروع کنم. من در پاسخ او گفتم: ایرانی ها در طول تمدن ۱۰ هزار ساله شان حرمت نور و روشنایی را نگه داشته اند و از آن پاسداری کرده اند. برای ما ایرانی ها شمع نماد زندگیست و ما معتقدیم که زندگی در دست خداست و تنها او می تواند این شعله را خاموش کند یا روشن نگه دارد."

آقای دکتر می خواست اتصال به این تمدن را حفظ کند و می گفت بعدها انیشتین به من گفت: " وقتی برمی گشتیم به خواهرم گفتم حالا می فهمم معنی یک تمدن ۱۰ هزارساله



به مرگ محکوم کرد اما شما از ۱۰ هزار سال پیش این مطلب را به زیبایی به فرزندانتان آموزش می دهید. علم شما کجا و علم ما کجا؟!  
خیلی جالب است که آدم به بهانه ی نوروز، فرهنگ و اعتبار ملی خودش را به جهانیان معرفی کند.

## نخستین بانوی استاد فیزیک ایران

نخستین بانوی استاد فیزیک ایران بعد از بنیانگذاری نخستین رصدخانه و تلسکوپ خورشیدی تاریخ نجوم ایران، فارغ التحصیلی از دانشگاه سوربن پاریس و ۳۰ سال تدریس در دانشگاه هم اکنون با خیالی آسوده و خاطراتی



خوش بر روی تخت آسایشگاه سالمندان، تنها افتخار خود را تربیت دانشجویان موفق (استادان امروز) می داند.

آلینوش طریان در سال ۱۲۹۹ در خانواده ارمنی در تهران متولد شد. وی در خرداد سال ۱۳۲۶ با درجه لیسانس فیزیک از دانشکده علوم دانشگاه تهران فارغ التحصیل و در مهرماه همان سال به سمت کارمند آزمایشگاه فیزیک دانشکده علوم استخدام شد و یکسال بعد به عنوان متصدی عملیات آزمایشگاهی در دانشکده علوم منصوب شد .  
پس از تلاش بی نتیجه برای متقاعد کردن استادش (دکتر حسابی) برای کمک به اعزام وی به خارج از کشور، با هزینه شخصی خود به بخش فیزیک اتمسفر دانشگاه پاریس رفت .

بالاخره آقای دکتر جشن نوروز را با خواندن دعای تحویل سال آغاز می کنند و بعد این دعا را تحلیل و تفسیر می کنند. به گفته ی ایشان همه در آن جلسه از معانی این دعا و معانی ارزشمندی که در تعالیم مذهبی ماست شگفت زده شده بودند. بعد با شیرینی های محلی از مهمانان پذیرایی می کنند و کوک ویلون انیشتین را عوض می کنند و یک آهنگ ایرانی می نوازند. همه از این آوا متعجب می شوند و از آقای دکتر توضیح می خواهند. ایشان می گویند موسیقی ایرانی یک فلسفه، یک طرز تفکر و بیان امید و آرزوست. انیشتین از آقای دکتر می خواهند که قطعه ی دیگری بنوازند. پس از پایان این قطعه که عمداً بلندتر انتخاب شده بود انیشتین که چشمه هایش را بسته بود چشم هایش را باز کرد و گفت " دقیقاً من هم همین را برداشت کردم و بعد بلند شد تا سفره هفت سین را ببیند.

آقای دکتر تمام وسایل آزمایشگاه فیزیک را که نام آنها با "س" شروع می شد توی سفره چیده بود و یک تکه چمن هم از باغبان دانشگاه پرینستون گرفته بود. بعد توضیح می دهد که این در واقع هفت چین یعنی ۷ انتخاب بوده است. تنها سبزه با "س" شروع می شود به نشانه ی رویش. ماهی با "م" به نشانه ی جنبش، آینه با "آ" به نشانه ی یکرنگی، شمع با "ش" به نشانه ی فروغ زندگی و ... همه متعجب می شوند و انیشتین می گوید آداب و سنن شما چه چیزهایی را از دوستی، احترام و حقوق بشر و حفظ محیط زیست به شما یاد می دهد. آن هم در زمانی که دنیا هنوز این حرفها را نمی زد و نخبگانی مثل انیشتین، بور، فرمی و دیراک این مفاهیم عمیق را درک می کردند. بعد یک کاسه آب روی میز گذاشته بودند و یک نارنج داخل آب قرار داده بودند. آقای دکتر برای مهمانان توضیح می دهند که این کاسه ۱۰ هزارسال قدمت دارد. آب نشانه ی فضاست و نارنج نشانه ی کره ی زمین است و این بیانگر تعلیق کره زمین در فضاست. انیشتین رنگش می پرد عقب عقب می رود و روی صندلی می افتد و حالش بد می شود. از او می پرسند که چه اتفاقی افتاده؟ می گوید : "ما در مملکت خودمان ۲۰۰ سال پیش دانشمندی داشتیم که وقتی این حرف را زد کلیسا او را

آلینوش طریان منزل خود را وقف کرده و از آنجا که فرزند و بستگانی در ایران ندارد هم اکنون در خانه سالمندان به سر می‌برد .  
 برای گفت‌وگو با نخستین بانوی استاد فیزیک ایران به همراه یکی از همکاران قدیمی‌اش به آسایشگاه سالمندان توحید رفتیم. با روی باز و در حالی که شادی و رضایت در چهره‌اش نمایان بود از ما استقبال کرد و با لبخند ما را دعوت به نشستن کرد .

وقتی از وی خواستیم خاطره‌ای از دوران تدریسش در دانشگاه برای ما تعریف کند، خنده‌ای کرد و گفت: تمام خاطراتی که در دروان تدریس داشتم برای من شیرین است.<sup>۵</sup> من دانشجویها را خیلی دوست داشتم و بالطبع دانشجویها هم من را خیلی دوست داشتند و این مسئله باعث شده بود تا کوچکترین ناراحتی‌ای در دوران تدریسم احساس نکنم و با دانشجویانم مثل دوست رفتار می‌کردم و اصلا خودم را نمی‌گرفتم. معلم باید مهربان باشد زیرا مهربانی را باید به دانشجویها و دانش آموزانش یاد دهد چرا که این جوانان آینده کشور هستند . اگر اساتید بداخلاق باشند، نمی‌تواند درس اخلاق بدهند .

#### \*بهترین خاطره

30 سال تدریس در دانشگاه تهران و تاسیس رصدخانه خورشیدی در ایران .

#### \*علت اصلی موفقیتتان در دوران تدریس

رفتار انسانی. یکی از همکارانم روزی از من پرسید چرا اینقدر دانشجویها به شما سر می‌زنند و با شما صحبت می‌کنند در حالی که این دانشجویان پیش من نمی‌آیند. من در جواب او گفتم حتما رفتارت طوری نبوده که بتواند دانشجویان را جذب کند .

#### \*برای سفر به فرانسه از بورس تحصیلی استفاده کردید؟

دانشنامه دکترای دولتی را از دانشگاه علوم پاریس در سال ۱۹۵۶ میلادی (۱۳۳۵ شمسی) دریافت کرد و به دلیل خدمت به کشورش پیشنهاد کرسی استادی دانشگاه سوربن را رد کرد و به ایران بازگشت و با سمت دانشیار فیزیک رشته ترمودینامیک در گروه فیزیک مشغول به کار شد .

در سال ۱۳۳۸ دولت فدرال آلمان غربی بورس مطالعه رصدخانه فیزیک خورشیدی را در اختیار دانشگاه تهران قرار داد و وی برای این بورس انتخاب شد و از فروردین سال ۱۳۴۰ به مدت ۴ ماه به آلمان رفت و بعد از انجام مطالعات به ایران بازگشت .

3 سال بعد در تاریخ ۹ خرداد ۱۳۴۳ به مقام استادی ارتقا پیدا کرد و بدین ترتیب او اولین فیزیکدان زن است که در ایران به مقام استادی رسید .

در تاریخ ۲۹ آبان سال ۴۵ عضو کمیته ژئوفیزیک دانشگاه تهران انتخاب شد و در سال ۴۸ رسماً به ریاست گروه تحقیقات فیزیک خورشیدی موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران منصوب شد و در رصدخانه فیزیک خورشیدی که خود وی در بنیانگذاری آن نقش عمده‌ای داشت، فعالیت خود را آغاز کرد .

وی که اولین کسی بود که در ایران درس فیزیک ستاره‌ها را تدریس کرد، در سال ۵۸ تقاضای بازنشستگی داد و به افتخار بازنشستگی نائل شد .

عزت‌الله ارضی رئیس انجمن فیزیک ایران که مدتی دانشجوی آلینوش طریان بوده است در گفت و گو با خبرنگار اجتماعی فارس گفت: استاد طریان بسیار مهربان بود، با دانشجویان به صورت دوستانه و محترمانه رفتار می‌کرد و با همه دوست بود. منش و برخورد انسانی از ویژگی‌های بارز وی است. وی یکی از تاثیرگذاران بر علم فیزیک خورشیدی در ایران بود که منجر به رشد شاخه اختر فیزیک و فیزیک ستاره‌ها شد .

*\*چطور شد که به فکر تاسیس رصدخانه خورشیدی افتادید؟*

وقتی به ایران برگشتم و در دانشگاه مشغول به کار شدم، درخواست کردم که رصدخانه خورشیدی راه‌اندازی شود تا دانشجویان بتوانند مطالعات و تحقیقات خود را در این رصدخانه انجام دهند. رصدخانه خورشیدی با نظارت من افتتاح شد.

*\*به چند زبان خارجی آشنایی دارید؟*

مادرم در سوئیس تحصیل کرده بود. هم مادرم و هم پدرم به زبان فرانسه، فارسی و ارمنی مسلط بودند و بسیاری از مواقع با هم به زبان فرانسه صحبت می‌کردند. من و برادرم هم که از کودکی به زبان ارمنی و فارسی آشنا بودیم برای فهمیدن حرف والدینمان زبان فرانسه هم یاد گرفتیم و آن‌ها را غافلگیر کردیم. به زبان ترکی و انگلیسی نیز آشنایی دارم. زیرا بسیاری از مقالات و مجلات علمی به زبان انگلیسی هستند.

*\*از حقوق خود راضی بودید؟*

من حقوق بسیار کمی دریافت می‌کردم. متأسفانه در ایران، ارزش اساتید را نمی‌دانستند. بعد از فارغ‌التحصیلی یکی از دوستان پدرم که شرکت داشت به من پیشنهاد کار با حقوقی تقریباً ۱۰ برابر داد اما به خاطر علاقه به تحصیل، حرفه خود را رها نکردم. متأسفانه ارزش دانشمندان در کشور ما هنوز به جایگاه واقعی خود نرسیده است.

*\*تا کنون سفری به ارمنستان داشتید؟*

متأسفانه تا به حال به ارمنستان سفر نکردم و این آرزوی دوران جوانی من بود. زمان قبل از انقلاب مرزهای ارمنستان بسته بود و اگر کسی به این کشور سفر می‌کرد از کار اخراج می‌شد، نتوانستم سفر کنم و بعد از انقلاب هم دیگر توانایی سفر به این کشور را نداشتم.

در دوران تحصیل همیشه نمرات بالا داشتم و مورد توجه معلمین و اساتید بودم. در زمانی که لیسانس گرفتم از استاد خود برای گرفتن بورس کمک خواستم اما وی به دلیل اینکه من زن بودم با بورس من موافقت نکرد و به من گفت تا الان هم زیادی درس خواندم. پدرم گفت من می‌توانم هزینه تحصیل تو را در فرانسه تقبل کنم و بورس را برای افرادی بگذار که واقعا احتیاج دارند. با هزینه شخصی به فرانسه رفتم و دکترای خود را از دانشگاه سوربن گرفتم و سپس با وجود پیشنهاد کرسی استادی در دانشگاه سوربن به کشورم بازگشتم.

*\*چه چیزی باعث شد این پیشنهاد را رد کنید؟*

من علاقه داشتم به کشورم، ایران، خدمت کنم. وگرنه در همان فرانسه در حالی که هنوز فارغ‌التحصیل نشده بودم، از من دعوت به کار کردند و در جواب استاد فرانسویم که می‌خواست من را استخدام کند گفتم که من باید برگردم به کشورم و فقط برای بهتر خدمت کردن به کشورم برای تحصیل به فرانسه آمدم.

بعد از برگشتن به ایران، خیلی‌ها به من می‌گفتند که حماقت کردی، اما من چون وظیفه خودم می‌دانستم که برگردم، برگشتم و از برگشتنم به ایران پشیمان نیستم زیرا که توانستم دانشجویان خوبی تحویل جامعه بدهم و این مسئله باعث دلخوشی من است.

*\*سفری هم به آلمان داشتید؟*

دولت آلمان بورس مطالعاتی رصدخانه فیزیک خورشیدی را به ایران داد که از میان همکاران در دانشگاه تهران من انتخاب شدم و به مدت چند ماه برای فعالیت تحقیقاتی به این کشور سفر کردم.



وی فیلمنامه نویسی و کارگردانی فیلمهای بسیاری با زمینه اجتماعی و فرهنگی از تهیه کنندگان و نویسندگان بزرگ ایرانی را بر عهده داشته و در این کار نیز تاکنون بسیار موفق بوده است. فیلمهای وی جایزه هایی از جمله بهترین فیلم، بهترین کارگردانی و یا بهترین فیلم نامه نویسی را در جشنواره های مختلف فیلم در مسکو و جشنواره فیلم ورشو ۲۰۰۴ از آن خود کرده است. فیلم "در باره الی" چهارمین فیلم سینمایی این کارگردان ایرانی می باشد.

سایت کانال دو آلمان (ZDF) در این باره می نویسد: این فیلم شکاف موجود در میان طبقه متوسط سردرگم در میان سنت و مدرنیسم را نشان می دهد. نگاهی غیر معمول و از نوعی دیگر به ایران را به ما می دهد. این را در نوع فیلم برداری، تصویربرداری و در اعماق لحظات درام فیلم می توان یافت. هنرپیشگان فیلم نیز نقش خود را بسیار مؤثر و قانع کننده بازی کرده اند.

این سایت در بخش دیگر می نویسد کارگردان فیلم ما را بر آن می دارد که در افکار از قبل تعیین شده در باره جامعه ایرانی تجدیدنظر کنیم و به تماشا کننده نیز آزادی فکری بدهیم. خانم هنرپیشه جوان فیلم نیز برخلاف تبلیغات منفی گذشته اجازه حضور در جشنواره را داشته و شرکت نمود.

\* اگر بتوانید به عقب بازگردید، چکار خواهید کرد؟

اگر به زمان قدیم برگردم بازهم همین راه را ادامه می‌دهم و تغییری در زندگی خود نخواهم داد چون به تحصیل و تدریس خیلی علاقه داشتم من افتخار می‌کنم که توانستم در دانشجویانم عشق به فیزیک ایجاد کنم. بسیاری از دانشجویان من هم‌اکنون استاد دانشگاه هستند و در زمینه فیزیک حرف برای گفتن دارند.

\* توصیه‌ای به اساتید و دانشجویان دارید؟

اساتید باید به طور مرتب مطالعه داشته باشند و باید اطلاعات خود را مطابق با مطالب روز کنند و دانشجویان هم باید خوب درس بخوانند.

## جایزه خرس طلایی پنجاه و نهمین جشنواره فیلم برلین

### ۲۰۰۹ به یک کارگردان ایرانی اهدا شد

کارگردان فیلم ایرانی در "باره الی" آقای اصغر جوادی برنده بهترین کارگردانی در جشنواره برلیناله شد. این کارگردان جوان ایرانی متولد اصفهان و تحصیلکرده دانشگاه تهران و دارای مدرک کارگردانی از دانشگاه فوق می باشد.





سازمان جهانگردی جهانی بودند. در میزگرد نیز آقای کلاوس لاپله، دکتر یورگن روتگرس، دکتر فریتس پلایتگن و دکتر کارل تئودور گوتنبرگ به بحث و تبادل نظر پرداختند.

## هجوم بازدید کنندگان و علاقمندان به موزه جدید برلین



موزه برلین در آخر هفته گذشته شاهد بازدید بیش از ۳۲۰۰۰ نفر از ساختمان خالی موزه بود. این ساختمان از ۵ سال پیش در دست تعمیر بوده و تمامی قسمتها به سبک آنتیک و خاور نزدیک تعمیر شد. بخش اصلی این موزه مربوط به آثار باستانی مصر می باشد که تمامی این آثار

۵ سال قبل از موزه های دیگر برلین جمع آوری گردید و در محفظه های خاص نگهداری و تا این زمان پژوهشگران و متخصصان به تعمیر آنها مشغول بوده اند. مهندس معمار ساختمان جدید موزه که در اصل در جنگ جهانی دوم صدمات شدیدی به آن وارد شده بود آقای دیوید چیپرفیلد - انگلیسی است. افتتاحیه رسمی در ۱۶ ماه اکتبر ۲۰۰۹ برابر ۲۴مهرماه ۱۳۸۸ است که علاقمندان می توانند از آثار باستانی مصر و همچنین موزه قبل از میلاد مسیح بازدید نمایند. لازم به یادآوری است که اکتبر امسال "بیستمین سالگرد برداشته شدن دیوار برلین" جشن گرفته می شود.

## افتتاح نمایشگاه بین المللی بورس توریستی ۲۰۰۹ در برلین

روز سه شنبه ۱۰امه مارس برابر ۲۰ اسفند ماه یکی از بزرگترین نمایشگاههای بورس توریستی در برلین افتتاح گردید.



رایزن فرهنگی ایران در برنامه افتتاحیه رسمی این نمایشگاه که در ساختمان اداری نمایشگاههای بین المللی برگزار گردید شرکت

نمود. در این برنامه ۳۰۰۰ مهمان از سفرا و دیپلماتهای کشورهای مختلف، مدیران و مؤسسان شرکت های بزرگ و بین المللی و مقامات سیاسی و فرهنگی اجتماعی آلمان از جمله شهردار برلین دعوت شده بودند.

در این برنامه حضار شاهد سخنرانی، میزگرد و بحث و تبادل نظر در باره موقعیت توریسم جهانی و اجرای تئاتر کوتاهی بودند. افتتاح برنامه سخنرانی بر عهده ریاست نمایشگاههای برلین آقای رایموند هوش بود. پس از وی نیز شهردار برلین در سخنرانی خود به مسئله مشکلات اقتصادی، توجه بیشتر و منظم و درازمدت به صنعت گردشگری، برگزاری مسابقات قهرمانی جهان ورزشهای سبک در تابستان ۲۰۰۹ در برلین، بیستمین سال برداشته شدن دیوار برلین - اکتبر ۲۰۰۹، و افزایش ساخت هتل در برلین اشاره نمود. سایر سخنرانان برنامه آقایان پروفیسور دکتر نوربرت لامرت رئیس مجلس آلمان و آقای طالب ریافت ریاست



## «زافیر ۵/۶»؛ کتاب دینی برای جوانان مسلمان



تألیف: لامیا کادر، رابعه مولر و پروفیسور هری هارون بر

تاریخ انتشار: ۲۰۰۸/۰۸/۲۷

این کتاب در ایالت های بایرن، برمن، نورد راین وستفالن و نیدرزاکسن بعنوان ماده ی آزاد درسی مجاز شمرده شده است. شماره ی مجوز آن برای بایرن 167-08-V/R/G v. 16.08.08 و برای نیدرزاکسن 16.682/09 است.

«زافیر» اولین کتاب از سری کتب اسلام شناسی آلمانی زبان برای تدریس اسلام در

مدارس آلمان است. «زافیر ۵/۶» (Saphir 5/6) درباره ی ایمان اسلامی و عمل به آن در آلمان اطلاع رسانی می کند. بدین ترتیب این کتاب موطن سازی روحی را برای دختران و پسران مسلمان در مدرسه و نیز همزیستی آنها را در آلمان ترویج می نماید.

این کتاب در ۱۹۶ صفحه، به قیمت ۱۴/۹۵ یورو و با شماره شابک: ISBN: 9783466507825 در کتابفروشی های آلمان در دسترس علاقمندان قرار دارد.

## انتشار کتاب مراکز و نهادهای فرهنگی در اروپا و آمریکا

«انتشارات الهدی» کتاب «مراکز و نهادهای فرهنگی بین المللی در اروپا و آمریکا» را منتشر ساخت.

این کتاب توسط معاونت بین الملل سازمان فرهنگی و ارتباطات اسلامی و به اهتمام آقای

محمد قالیباف خراسانی، در ۱۴۶ صفحه گردآوری و منتشر شده است.



در این کتاب مراکز، مؤسسات و نهادهای فرهنگی از جمله: انستیتو گوته، بنیاد بین الملل آموزش، شورای بریتانیا، بنیاد فرهنگی نوبل، ایزپائو، آلیانس فرانسه، یونسکو، انستیتو سروانتس و برخی دیگر از نهادهای فرهنگی معرفی شده اند. خواننده با مطالعه ی این کتاب به گونه ای موجز با مواردی نظیر: تاریخ تأسیس و ساختار تشکیلاتی این مؤسسات، وظایف، اهداف و چگونگی عملکرد آنها آشنا می شود.

کتاب «مراکز و نهادهای فرهنگی بین المللی در اروپا و آمریکا» اکنون با شماره ی شابک ISBN 978-964-439-326-6 و به قیمت ۲۹۰۰۰ ریال در بازار کتاب، در دسترس علاقمندان قرار دارد.